**اعوذ بالله من الشیطن الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

## گوساله سامری

**بعد از نجات بنی اسرائیل از دست فرعونیان، موسی بمدت سی روز برای دریافت وحی به کوه طور رفت. اما خواست خدا این بود که تا چهل روز ادامه پیدا کند. در این مدت بنی اسرائیل در غیاب موسی و با راهنمایی سامری، زیورآلات خویش را جمع کردند و از آن یک گوساله درست کردند. گوساله طلایی جوری درست شده بود که مثل بوق و همانند مکانیسم آلات موسیقی ، صدایی از او خارج میشد. این صدای بی معنی مردم را جذب خود کرد و سامری اعلام کرد که این گوساله الهه شما و الهه موسی است.**

فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ فَقَالُوا هَذَا إِلَٰهُكُمْ وَإِلَٰهُ مُوسَىٰ فَنَسِيَ ﴿٨٨﴾

پس برای آنان پیکر گوساله ای که صدایی داشت بیرون آورد و [او و پیروانش] گفتند این خدای شما و خدای موسی است و [پیمان خدا را] فراموش کرد (۸۸)

**با توجه به اینکه با وزش باد و یا گرما صدایی از گوساله بیرون می آمد، اما خدای حکیم میفرماید که:** مگر نمی بینند که پاسخ سخن آنان را نمی دهد و به حالشان سود و زیانی ندارد

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا ﴿۸۹﴾

مگر نمی بینند که [گوساله] پاسخ سخن آنان را نمی دهد و به حالشان سود و زیانی ندارد (۸۹)

**صدایی که از گوساله بیرون می آمد کاملا بی معنی بود و طبق مکانیسم آلات موسیقی بود و ربطی به زنده بودن گوساله نداشت و یک صدای طبیعی بود. هرچند قبل از آن هارون تمام تلاش خودش را کرد که گوساله را پرستش نکنند ولی بیفایده بود.**

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿۹۰﴾

و در حقیقت هارون قبلا به آنان گفته بود ای قوم من شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته اید و پروردگار شما [خدای] رحمان است پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید (۹۰)

**بیشتر مذاهب متاسفانه با یقین به اینکه راهی غلط است ولی به بهانه عدم برگشت پیامبر، مسیح، امام و ... همچنان بر راه غلط اصرار می ورزند.**

قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى ﴿۹۱﴾

گفتند ما هرگز از پرستش آن دست بر نخواهیم داشت تا موسی به سوی ما بازگردد (۹۱)

حتی سامری میگفت این گوساله خدای موسی است و خدای موسی از این طریق بر شما نمایان شده است. البته بنی اسرائیل زمینه چنین انحرافی را از قبل داشتند. زیرا آنها از موسی میخواستند که خدا را ببینند. سامری از همین نقطه ضعف استفاده کرده و به مردم گفت که من امروز میخواهم خدای موسی را از طریق گوساله طلایی به شما معرفی کنم.

مرض عجیبی بین مردم جهان از قبل بوده و هست که همه احساس میکنند که باید مستقیم خدا را ببینند و حسش کنند. در حالیکه خدا از رگ گردن به آنها نزدیکتر است. خدا از خود ما به ما نزدیکتر است. بشر در هر دم و بازدمی نیازمند و محتاج خداست ولی میخواهد خدا را ببیند!! انسان با وجود خدای به این نزدیکی، همیشه دنبال واسطه میگردد. غافل از اینکه در واسطه گری، انسان همیشه دلبسته واسطه خواهد شد نه دلبسته خدا.

پیشینه تقدیس گاو و جایگاه والای او در میان آدمیان از قدیمیترین ایام وجود داشته و این حیوان بعلت مزایای فراوانش برای زندگی و حیات بشر در قرون اولیه، نقش مهم خود را در اذهان و مراسمهای مردمان ایفا میکرده است. گاو نر یا ورزا در ایران باستان که عمل شخم زدن را انجام میداد، نقش حیاتی در زندگی بشر داشته است و بشر بدون گاو نر قادر به کشاورزی راحت نبوده است. در افسانه های باستانی مقام گاو در زمین در برابر ثور در آسمان است.

در تمدن مصر الهه های خویش را سوار بر گاو نر تجسم می کردند و همچنین مراسم سالانه با حضور فرعون و گاو نر مقدس برگزار می شد. همچنین گاو نر در هند نماد برکت بوده است. حتی اکنون هم گاو برای تمامی هندوها مقدس به شمار می‌آید. در یکی از مراسمهای هندوها، بعد از پنج روز روزه، مردم گاوهای خود را تزئین می‌کنند و خود بر روی زمین دراز میکشند، تا گاوها از روی آنها رد شوند. آنها معتقدند که با این کار، خدا به نیایش‌های آنها پاسخ مثبت خواهد داد و در زندگی برکت خواهند یافت!

**برخلاف باور بسیاری از مردم، هندوها گاو را خدا بحساب نمی آورند. آنها با توجه به عقیده تناسخ، گاو را دارای روح نیاکان مقدس خویش میدانند و به همین دلیل به گاو به عنوان نماینده خدا و نیاکان خویش احترام قائل میشوند و آن را مایه قدرت و برکت میدانند.**

**اعتقاد به جلوه گری خدا و یا پیامبران و یا نیاکان به شکل انسان و یا حیوان و یا ستارگان از مهمترین نکات انحراف بشریت از خداپرستی بوده است و است. بسیاری از مردم جهت زمینی کردن و قابل لمس کردن خدا، و ارتباط با او ، خدا را در یک گوساله طلایی و یا گاو نر جستجو میکنند.**

**خدای مهربان بشدت از ایجاد تقدس برای انسانها و حیوانات و اجرام طبیعی و سنگی و فلزی نهی فرموده است ؛ زیرا این نکته مادر همه شرکهاست.**

**آدمی نیاز دارد که به خدا عشق و محبت ورزد و تمام تلاش خود را برای خدا بکار گیرد و عبادت خود را خالصانه فقط بخدا اختصاص دهد، که اگر نورزد و این نیاز طبیعی خویش را برآورده نکند، گیر گوساله های طلایی می افتد. همیشه ناخودآگاه و رسوم پیشینه در مقابل خودآگاه انسان قرار میگیرد. کسی که خدا را در قلب خویش داشته باشد، خودآگاه او پیروز خواهد شد و کسی که قلبش مریض باشد؛ گوساله های طلایی و رسوم آبا و اجدادی در قلب او لانه میکنند و سر فرصت گوساله هم خواهند ساخت؛ دقیقا مثل قوم بنی اسرائیل که در ناخودآگاه خویش تحت تاثیر خدای طوفان در اساطیر سوار بر گاو نر مصریان قرار گرفته بودند.**

**به همین خاطر هارون در مقابل کسانی که گوساله را میساختند، به آنها میگوید:**

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَٰنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي ﴿٩٠﴾

و در حقیقت هارون قبلا به آنان گفته بود ای قوم من شما به وسیله این [گوساله] مورد آزمایش قرار گرفته اید و پروردگار شما [خدای] رحمان است پس مرا پیروی کنید و فرمان مرا پذیرا باشید (۹۰)

**هارون در مقابل گوساله طلایی یکی از اسامی خدا را به بنی اسرائیل گوشزد میکند و آن اسم هم الرحمن است. الرحمن جنبه رحمانیت کلی خداست که شامل تمام موجودات خوب و بد میشود و جهان را در برگرفته است. اگر سوره الرحمن را مطالعه کنید، متوجه میشوید که تمام زیبایی های جهان و نعمات جهان را خدا ساخته است و خداست که منبع تمام نعمات و خوبیهاست نه یک گوساله و یا یک شخص قدیس. به همین خاطر خدا پیشنهاد میدهد که مردم بجای انس با گوساله های طلایی و صالحین (که از آبا و اجداد به ارث رسیده است) با الرحمن انس گیرند تا متوجه معنی واقعی زندگی و بزرگی خدا شوند.**

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَٰنُ وُدًّا ﴿٩٦﴾

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند به زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دلها] قرار می دهد (۹۶)

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾

هر که در آسمانها و زمین است جز بنده‌وار به سوی [خدای] رحمان نمی آید (۹۳)

**گاهی ناخودآگاه و رسوم پیشینه در مقابل خودآگاه انسان قرار میگیرد. گاهی آیینهای سنتی و مذهبی هرچند غلط در دل آدمی لانه میکنند و مردم آنچنان دلبسته اش میشوند که کاری به شرک بودن یا نبودنش ندارند و حتی حاضرند قدرتهای خدا را در او ببینند و با این کار آن را الهه خویش قرار دهند. بنی اسرائیل آنچنان شیفته گاو نر خدای طوفان مصریان قرار گرفته بودند که سرمست شده بودند و حتی فکر میکردند که خدا میتواند در قالب یک گوساله خود را به آنها بنمایاند. حتی بعضی عرفا همچون ابن عربی و حسن زاده آملی در**

جریان گوساله پرستی، حق را به گوساله پرستان میدهند و آن را عین خدا پرستی میدانند!! و اسم این نوع توحید را توحید خواص می نامند و پرستش مستقیم خدا را توحید عوام میدانند. با این برداشت ؛ از نظر آنان کل پیامبران، عوامند و فقط خودشان خواصند!!

معلوم نیست که چرا مردم فکر میکنند پرستش مستقیم خدا مشکل دارد و نیاز آنان را برآورده نمی کند؟ و خود را داخل خواص میگذارند و فکر میکنند که باید از طریق یک شفیع باید خدا را پرستش کرد.

حسن زاده آملی میگوید که توحید عوام آنست که پیامبران به مردم می گفتند بت نپرستید. ولی توحید خواص آنست که جمیع عبادتها عبادت حق تعالی است. بعضی دیگر در تایید گفته های ابن عربی شعر هم سروده اند:

مسلمان گر بدانستی که بت چیست

بدانستی که دین در بت‌پرستی است

این اشعار بی مفهوم و گمراه کننده ، نشان از تمایل شدید بشر به واسطه تراشی و شفیع تراشی و شرک دارد. مردم اصرار دارند که خود را خواص بنامند و دیگران را عوام بنامند. این تقسیم بندی مقدمه توجیه شرک است. حتی از نظر اینان، پیامبران جزو عوام بحساب میایند. یهودیان خود را خاصه و اهل بهشت میپنداشتند. اما خدا در جوابشان میفرماید که اگر راست میگوئید تمنای مرگ کنید؛ که البته از هرکسی به زندگی حریصترند. زیرا خواص ممکن است بتوانند به سایر مردم دروغ گویند و خود را خواص بنامند ولی خود را نمیتوانند فریب دهند. متاسفانه این گونه تقسیم بندی خواص و عوام در میان فرق مسلمان گسترش یافته و عده ای از آنان به علت داشتن مقدسین پاکتر و نیرومندتر بر دیگر فرقه ها فخر

**میفروشند و فکر میکنند که به این دلیل، بهشت برای آنان تضمین شده است. در حالیکه هر فردی در قیامت باید تک و تنها خدا را دیدار کند و جوابگوی اعمال خویش باشد.**

**دنیا بطرز عجیبی در گمراهی فرورفته است. عده ای گاو را مقدس میشمارند و آن را نماد برکت و هستی و آفرینش میدانند و عده ای به عنوان ماتادور گاو را نیزه میزنند و به خاک و خون میکشند. همین نکته ثابت میکند که خدای یکتا فقط باید پرستش شود و فقط اوست که اول و آخر است و همیشگی و ازلی ابدی است. فقط خداست که اختلافی در او نیست و همه پرقدرت و حکیم میدانندش. مردم در خوابند و زمانی که از خواب بیدار شوند و ببینند که مثلا یک گاو را الهه دانسته اند، بسیار شرمنده خواهند شد. تنها دینی که براساس فطرت بشر سازگار است، دین یکتاپرستی است.**

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۰﴾

پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند (۳۰)

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾

به سویش توبه برید و از او پروا بدارید و نماز را برپا کنید و از مشرکان مباشید (۳۱)

مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾

از کسانی که دین خود را قطعه قطعه کردند و فرقه فرقه شدند هر حزبی بدانچه پیش آنهاست دلخوش شدند (۳۲)